

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## جلسه چهاردهم

### فلسفه نبوت

ما چندین موضوع را در زمینه نبوت در نظر گرفتیم، که با انکاء و استمداد از آیات مبارکه قرآن، این چند بحث را ان شاء الله بفهمیم. البته می‌دانند برادران که نبوت یکی از اصول همه ادیان است. اگر بشود به این گفت اصلی از اصول دین. بلکه بالاتر باید گفت. این که عرض کردیم اگر بشود گفت اصلی از اصول دین، نه به این معناست که اصل بودنش را انکار کسی نکند؛ نه! بلکه بالاتر از اصل یک چیزی است. اصلاً دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد! دین یعنی آن برنامه‌ای، آن مسلکی، آن مکتبی، آئینی که به وسیله پیام‌آوری، از طرف خدای متعال رسیده. پس پیام‌آور و از سوی خدا آمدن، این جزء عناصر ذاتی دین است. اصلاً قوام دین به این است.

بنابراین در زمینه نبوت جا دارد که ما به عنوان یکی از مسائل مهم و اصولی دین، بحث کنیم و صحبت کنیم. اولین مطلبی که ما درباره نبوت بحث می‌کنیم؛ فلسفه نبوت است. چرا باید پیامبری باشد؟ چرا باید کسی از سوی پروردگار کمر به هدایت انسان ببندد؟ مگر خود انسان نمی‌تواند؟! مگر دانش بشری و اندیشه انسانی کافی نیست؟! پیغمبر چرا؟! پیام‌آوری میان غیب و شهود چرا؟! این یک مسئله‌ای است که بایستی ما بدانیم.

اگر ندانستیم فلسفه نبوت را، بقیه بحث‌هایی که درباره نبوت هست؛ یک سلسله بحث‌های تقریباً پا در هوا خواهد بود! درباره فلسفه نبوت خیلی صحبت نمی‌کنیم، یک کلمه است، و آن یک کلمه این است که حواس انسان، غرائز انسان و خرد انسان، برای راهبری و دستگیری انسان، کم‌اند. یک کلمه! یک سلسله موجودات با حواسشان ممکن است اداره شوند. بعضی از حیوانات را شاید به این صورت سراغ داریم. که این‌ها فقط از حواس خودشان مایه می‌گیرند، حواس ظاهری.

نوع حیوانات و بیشترشان از غرائز مدد می گیرند برای هدایت شدن. یعنی زنبور عسل، غریزه اش به او می گوید برو روی گل بنشین و گل خوشبو، و از عطر او، و از جوهر او بَمک. بعد برو توی خانه و کندو، خانه ها را به آن صورت شش گوشه و مسدس بساز و آنجا با ترکیباتی وارد خانه شوید و خارج شوید و ملکه ای و انباری و پاسبانانی! و خلاصه یک تمدن زنبوری داشته باشید!

انسان هم از غریزه استفاده می کند اما کم. اولی که شما به دنیا آمدید؛ حکم شما بلانسبت حکم یکی از همین حیوانات بود. با غریزه، با کشش فطرت و طبیعت بود که توانستید، مخزن غذای خود را در سینه مادران پیدا کنید. و وقتی آن را توی دهانتان گذاشتند؛ بَمکید. کسی به شما یاد نداده بود مکیدن را. یک جایی دستور عملی و سمعی و بصری اش را یاد نگرفته بودید. این غریزه شما بود. هر چه که شما از مرحله کودکی بالا آمدید، تدریجاً این ابزار، این عینک، این سلاح که نامش غریزه است؛ ضعیف شد، بی اثر شد، کم فایده شد. چیزی پراثرتر، قوی تر، نیرومندتر، به نام عقل و خرد انسان، جای او را گرفت و شما شدید خردمند!

اما آیا این خرد، این اندیشه انسانی، کفایت می کند که شما را هدایت کند و به سر منزل سعادت برساند؟ عقل بشر برای هدایت او بسنده هست؟ خود خرد اگر باز باشد، اگر فکر کند، اگر تعصب نورزد، اگر بدون غرض بخواهد قضاوت کند؛ خواهد گفت نه! مثل دادگاهی که خودش رأی به عدم صلاحیت خودش بدهد؛ دادگاهی که خودش رأی می دهد، من صلاحیت ندارم در این مورد قضاوت کنم؛ خرد سالم بی غرض انسانی، قضاوت می کند که من صلاحیت ندارم انسانیت را مستقلاً هدایت کنم!

دلیل می خواهید؟ دو جور دلیل داریم. یک دلیل آن است که عقل بشر محدود است، بی نهایت نیست؛ در حالی که نیازهای انسان ها بی نهایت است. از کجا می تواند همه نیازها را یک خرد بفهمد، تا این که در مقابل آن نیازها، آنچه که جای این نیازها را پر کند، فراهم بیاورد؟ یا قانون بگذارد؟ نمی تواند عقل انسان این کار را بکند. او ضعیف تر است، ناتوان تر است، نارسا تر است از این که بتواند همه دردها را بشناسد و درمان مناسب برای همه آن ها فراهم بیاورد.

دلیل دیگر این است که نگاه کنید به واقعیت های تاریخی و عینی! ببینید آیا خردها توانستند؟ آیا عقل هایی مثل عقل ارسطو و افلاطون و سقراط، توانستند بشر را اداره بکنند؟! نبوت معنایش این است. یک رویی بالاتر، یک هدایتی قوی تر و عمیق تر از هدایت حس، از هدایت غریزه، از هدایت عقل لازم دارد انسان. آن هدایت می آید چه کار می کند؟ می آید با حس شما رقابت می کند؟! می آید با غریزه

شما مخالفت می‌کنند؟! می‌آید سرِ عقل را به سنگ می‌زند؟! ابداً، او می‌آید تا عقل را راهنمایی کند. تا عقل را پرورش بدهد. تا عقل دفن شده را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد.

امیرالمومنین ما صَلَوَةُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ، اشتباهی گفتم، امیرالمومنین بشریت، منحصرش نکنیم به خودمان امیرالمومنین را، او معلم بشریت بود. امیرالمومنین بزرگ بشریت می‌گوید: پیغمبران را خدا فرستاد - برابر آنچه که در نهج‌البلاغه هست - تا این که وادار کنند انسان‌ها را تا به میثاق و پیمان فطرت خود، پایبند بمانند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان بیاورند. بعد "وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ" خردها، عقل‌ها، درک‌ها، شعورهای جامعه‌های بشری، که به وسیله فرعون‌ها و نمرودها و بزرگ‌ها و قدرتمندها دفن شده بود؛ پیغمبران می‌آیند تا این که این دفينه‌ها را بیرون بیاورند. این عقل‌های دفن شده را برشورند! پس پیغمبرها با نیروی وحی که دارند به جنگ عقل نمی‌روند. آنی که خیال می‌کند دین با عقل منافات دارد؛ یا دین را نمی‌شناسد یا عقل ندارد! و الا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم می‌شناسد، خوب می‌داند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی‌تواند داشته باشد اصلاً و ندارد.

آنچه که دین بگوید عقل‌های صحیح می‌فهمند و می‌پسندند. این مردم نادانی که به نام دفاع از دین گاهی می‌گویند آقا دین را نباید وجهش را بخواهی، نباید در دین استدلال طلب بکنی، نباید فلسفه در باب دین بخواهی، خیال می‌کنند که این حرف، فلسفه خواستن، فلسفه گفتن از قدر دین می‌گاهد؛ باید بدانند که این جور نیست! این جور نیست!

دین صحیح وقتی در مقابل عقل کامل عرضه بشود؛ هیچ با همدیگر منافات و تعارضی ندارند. "دین الله لا يُصَابُ بِالْعُقُولِ" معنایش چیز دیگر است. یعنی آئین الهی را با عقل نمی‌شود کشف کرد. یعنی چه نمی‌شود کشف کرد؟ یعنی اگر شما روایتی نداشته باشید که نماز ظهر چهار رکعت است؛ با عقل نمی‌توانی بفهمی که نماز ظهر چهار رکعت است. بسیار حرف درستی هم هست. اگر خود قرآن نگوید که وقت نماز "اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ" قرآن اگر این را نگوید، تو از راه عقل و اندیشه و خرد معمولی نمی‌توانی بفهمی که کی وقت نماز است. این را باید قرآن بگوید، این را باید حدیث بگوید، این را باید وحی به ما بگوید.

پس بنابراین دین که می‌آید، برای کوبیدن عقل نمی‌آید؛ برای نسخ کردن عقل و بیرون راندن عقل از زندگی نمی‌آید؛ دین می‌آید برای چی پس؟ برای هدایت عقل، برای دست‌گیری عقل. عقل هست اما

وقتی هوس در کنارش باشد؛ نمی‌تواند درست قضاوت کند. عقل هست ولی وقتی طمع پهلو به پهلویش باشد؛ نمی‌تواند درست ببیند. وقتی غرض در کنارش است، نمی‌تواند درست بفهمد. دین می‌آید هوس‌ها را، هواها را، طمع‌ها را، ترس‌ها را، غرض‌ها را از عقل می‌گیرد، عقل سالم کامل را تقویت می‌کند، تأیید می‌کند تا او خوب بفهمد.

**پایان**

**تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری**